

تأثیر معماری نازی بر بازتاب ساختار قدرت در معماری ابنیه دولتی ایالت آذربایجان؛ دوره پهلوی اول (مطالعه موردی: تبریز و ارومیه)

محمدامین خجسته قمری^۱

حسین سلطان زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳

چکیده

دوره پهلوی اول به دلیل تحولات گسترده سیاسی و اجتماعی از شاخص‌ترین دوران تاریخ معاصر ایران می‌باشد. رضا شاه در مدت حکومت شانزده ساله خود براساس گرایش ملی‌گرایانه و نظامی-گرایانه و ارتباط با کشورهای چوَن آلمان به‌خصوص آلمان نازی سعی در القای ساختار قدرت حکومت خویش بود. در این بین شهرهای مختلف کشور از جمله تبریز و ارومیه که در ایالت آذربایجان واقع شده بودند، از این تحولات بی‌بهره نمانده و ساختمان‌های حکومتی مهمی در این شهرها و با حضور معماران و مهندسين آلمانی احداث گردید. بررسی و چگونگی تأثیر معماری آلمان نازی و نفوذ در کالبد معماری ایران و به‌خصوص دو شهر یاد شده، هدف اصلی پژوهش است. این تحقیق از نوع کیفی با رویکرد تاریخی و روش آن توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. نتایج به دست آمده حکایت از آن دارد که الگوبرداری از مبانی و مفاهیم معماری نازی و نئوکلاسیک آلمانی ناشی از رابطه این کشور و حضور معماران آلمانی در شکل‌گیری معماری حکومتی و ساختار قدرت نقش غیر قابل انکاری را داشته است.

واژگان کلیدی: قدرت، پهلوی اول، نازی، معماری پهلوی، نئوکلاسیک آلمان

^۱ - گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران khojasteh.tu@gmail.com

^۲ - پژوهشگر دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران

مقدمه

به قدرت رسیدن رضاشاه و تاسیس حکومت پهلوی سرآغاز جدیدی در تحولات تاریخ ایران را رقم زد. در این دوره شاهد تغییر و تحول عمده و بنیادین در ساختار فرهنگی و اجتماعی و ساختار شهرها و معماری بناهای مستقر در شهرها هستیم. علاقه حکومت به نوگرایی در ظاهری به صورت نوسازی و بازسازی کشور همراه با تاثیرپذیری از فرهنگ و الگوهای غربی با شتاب بیشتری در حال شکل گیری بود تا کشور بر مبنای هدف شاه که همانا ایجاد جامعه ای نوگرا و شبه غربی و توسعه مبانی مدرنیته غربی و رویکرد ملی گرایی بود، دچار تحول اساسی شود. در دوره پهلوی اول ساختار شهرها و معماری بناها در آن ها، که پیش از این همانند برخی دیگر از هنرها و پدیده های اجتماعی تا اوایل قاجار به طور عمده از پدیده های درونی جامعه تاثیر می پذیرفت و از سرعت پایین برخوردار بود، از دوره قاجار و به خصوص پهلوی اول و در پی رفت و آمدهای هیئت های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و متخصصین اروپایی، دچار دگرگونی محسوسی گردید. رضا خان با بهره گیری از معماری به عنوان ابزاری برای بیان ساختار قدرت خود با دو گرایش ملی گرایی و نظامی گری و با تاکید بر این موارد بخصوص در معماری دولتی، حضور قدرت غالب و تفکرات سیاسی خود را بر کشور القا نمود. از این رو معماری در دوره پهلوی اول کاربردی ترین ابزار برای بازنمایی این تحولات گردید. وقوع جنگ جهانی و درگیری صاحبان قدرت غرب و شرق و نیز موقعیت استراتژیک ایران در این بین، باعث شکل گیری روابط جدید بین ایران و کشور آلمان به عنوان یکی از کشورهای حاضر در جنگ جهانی را در عرصه های مختلف سبب گردید. پیامدهای منفی مربوط به جنگ جهانی اول در ایران، سبب شکل گیری میل به تحول در زمینه های مختلف از جمله تلاش برای تشکیل ارتش منظم و جدید و نیز احداث خطوط ارتباطی و برقرار شدن مناسبات جدید بین ایران و سایر کشورها گردید. از طرفی یکی دیگر از اهداف حکومت حاکم بر ایران جلوگیری از نفوذ بیش از حد انگلیس و روسیه در ایران با ایجاد روابط با کشور قدرتمند ثالث بود، تا از این طریق موجب تعدیل قدرت کنشگری و مداخله آن ها در عرصه سیاست داخلی و خارجی کشور شده و نیز پشتوانه ای جهت انجام و پیشبرد برنامه های نوسازی اقتصادی و بعدها آموزشی و نظامی در کشور فراهم گردد. که در این بین کشور آلمان و هیتلر که در آن زمان از قدرت های برتر اروپا بود، مورد توجه حکومت ایران قرار گرفت و باعث شکل گیری روابط جدید و نزدیکی گردید. از طرفی حکومت آلمان نازی علاقه و توجه زیادی به برقراری ارتباط با ایران و نفوذ به این کشور از طریق سیاست، فرهنگ و نیز اقتصاد، داشت. از جمله نتایج این

ارتباط، حضور معماران آلمانی در ایران و شهرهای مهم کشور در طراحی بناها بخصوص ساختمان های حکومتی و دولتی با انتقال مفاهیم معماری آلمان نازی و تجلی اندیشه قدرت رضاشاه بود که از موارد قابل بررسی و مهم دوران پهلوی اول و ارتباط آن با آلمان نازی است. «ایالت آذربایجان» به عنوان یکی از چهار ایالت مهم ایران - در قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام که در ۱۲۸۶ به تصویب رسید که تا سال ۱۳۱۶ اعتبار داشت، ایران به چهار ایالت آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و بنادر و خراسان و سیستان تقسیم شده بود - با شهرهای تاریخی تبریز و ارومیه از تأثیرپذیری ناشی از حضور فرنگی ها و متخصصین آلمانی در حوزه معماری و شهرسازی در راستای ایجاد ساختار قدرت و تجلی ایدئولوژی حاکمیت بی بهره نماند. که بررسی این مقوله ضرورت انجام پژوهش حاضر می باشد. نهایت این که مقاله با هدف بررسی چگونگی تأثیر معماری آلمان نازی و نفوذ آن در شکل گیری کالبد معماری دوره پهلوی اول با تأکید بر دوشهر مهم ایالت آذربایجان دوره پهلوی اول، تبریز و ارومیه به نگارش درآمده است.

پیشینه پژوهش

مرور پیشینه پژوهش در حوزه های نزدیک به موضوع مورد مطالعه در این نوشتار حکایت از آن دارد که تحقیقات انجام شده را می توان در دو دسته تقسیم بندی کرد. دسته نخست کتاب ها و پایان نامه هایی هستند که با رویکرد بررسی و تبیین روابط سیاسی و اجتماعی و ساختار قدرت حاکم بر جامعه و معماری و شهرسازی عصر رضاشاه با نگاهی کلی تالیف گردیده اند؛

ناصر فکوهی (۱۳۸۳)، در کتاب «گوی بلور، زهدان سنگی: فاشیسم و معماری»، معماری نازی را در سه بخش اساسی شامل بناهای دولتی با سبک کلاسیک، خانه ها و معماری مسکونی با سبکی خلقی و عامه پسند و بناهای صنعتی با عملکردگرایی می توان تعریف کرد.

یرواند آبراهامیان (۱۳۹۴)، در کتاب «ایران بین دو انقلاب»، به تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب مشروطه اشاره دارد و اقدامات عمرانی و فرهنگی دو دوره پهلوی را مورد بررسی قرار می دهد. بر این اساس، تأثیر این تحولات بر روی ابعاد مختلف جامعه مورد ارزیابی قرار می گیرد.

پرویز رجیبی (۱۳۵۵)، در کتاب «معماری ایران عصر پهلوی»، معماری این دوره را به طور عمده به سه مقوله ماری دولتی، معماری دولتمندان و معماری بی دولتان تقسیم کرده است. که رضاشاه توجه به مقوله هویت ملی در کنار پذیرش شیوه های معماری غربی و مدرن را اهمیت قرار داده است. همچنین نقش معماران آلمانی در ارتباط با بناهای اداری از جمله بانک ملی تهران از دیگر موارد اشاره شده در این کتاب است.

مصطفی کیانی(۱۳۸۳)، در کتاب «معماری دوره پهلوی اول» و دربخش معماران دوره پهلوی اشاره ای به حضور معماران آلمانی از جمله «هاینریش، موزر و شولتز» در احداث بناهای دولتی و اداری تهران، اشاره نموده است.

امیر بانی مسعود(۱۳۸۸)، در کتاب «معماری معاصر ایران: در تکاپوی بین سنت و نوگرایی»، عوامل سیاسی و اجتماعی و تعامل آن ها و در نتیجه تاثیر آن ها بر معماری بعد از انقلاب مشروطه را مورد مطالعه قرار داده است.

اسکندرمختاری طالقانی(۱۳۹۰)، در کتاب «میراث معماری مدرن ایران»، به تلفیق معماری اقتدارگرایی اروپایی با عناصر معماری ایرانی را بررسی می کند و به نقش سلیقه شخصی معماران در شکل گیری معماری معاصر پرداخته است.

مینا معرفت(۱۹۸۸ م)، در رساله دکتری خود با عنوان « ساخت و ساز یک قدرت: معماری تهران ۱۳۰۰-۱۳۳۰»، مطالعات جامع و کلی در ارتباط با تاثیر دولت های غربی بر شکل گیری مدرنیزاسیون در طبقات اجتماعی متوسط و بالای جامعه ایرانی و شکل گیری بناهای متأثر از این تحولات با تاکید بر شهر تهران در دوره پهلوی اول انجام داده است.

دسته دوم نیز مقالاتی هستند که به نگارش در آمده اند. علی اشرف نظری، در مقاله ای با عنوان «ناسیونالیسم و هویت ایرانی»، رویکرد ناسیونالیستی پهلوی اول و تاثیر آن بر شکل گیری هویت اجتماعی دوره پهلوی اول را مورد بررسی قرار داده است.

محسن ده بزرگی و مهسا ورزیده(۱۳۹۶) ، در مقاله با عنوان «بازشناسی اندیشه های نازیسم در معماری قدرت»، با کنکاش در عقاید، عوامل و اشخاص تاثیرگذار در معماری نازیسم، شاخصه های معماری، ایده ها و المانهای شاخص این معماری را مورد بررسی قرار داده اند.

زینب داعی پور(۱۳۸۶)، در مقاله ای با عنوان «باستان گرایی یا شیوه ملی»، به مقوله باستان گرایی به عنوان یکی از جریان های موثر در دوره پهلوی اول و مقایسه آن با نئوکلاسیک اروپا پرداخته است.

حسین رفیع و مجید عباسزاده(۱۳۹۷)، در مقاله ای با عنوان: «بررسی روابط ایران و آلمان از آغاز دوره پهلوی تا پایان جنگ جهانی دوم»، به خلاصه ای از روابط ایران و آلمان تا قبل از روی کار آمدن رضاشاه و سپس روابط دو کشور در دوره پهلوی اول تا سال ۱۳۱۸ مورد بررسی قرار داده اند.

میلاذ مطلوب، راضیه لیبب زاده و مصطفی مطلوب (۱۳۹۸)، در مقاله ای با عنوان «فلسفه معماری سیاسی؛ واکاوی سنخیت میان معماری و بازی قدرت»، به ارتباط بین مؤلفه های معماری و سیاست در بطن و متن زیست بشر اشاره نموده یافته است. و اینکه معماری از ادوار گذشته تا به امروز، به مثابه ابزاری برای نمایش شکوه و قدرت، مذهب و ثروت مورد بهره گیری حاکمان و صاحبان قدرت قرار گرفته است.

محمد رضا بمانیان (۱۳۸۵)، در مقاله ای با عنوان «عوامل شکل گیری معماری و شهرسازی در دوره پهلوی اول»، این روره را نقطه عطف تغییر و تحولات معماری و شهرسازی ایران عنوان کرده و بیان می دارد که روند تحولات شتاب ویژه یافته و معماری و شهرسازی مدرن پایه گذاری گردید که در آن بناهای عظیم اداری و حکومتی با حضور معماران خارجی و استفاده از الگوهای مدرن غربی احداث گردید.

علی رضا شیرازی و میلاذ یونسی (۱۳۹۰)، در مقاله ای با عنوان «تأثیر ملی گرایی بر معماری بناهای حکومتی دوره پهلوی اول»، تأثیر ناسیونالیسم به عنوان یک مفهوم سیاسی بر معماری این دوره و ویژگی های معماری آن با اشاره به عناصر معماری دوره باستان ایران در نمای ساختمان ها با تقلید مستقیم را مورد بررسی قرار داده اند.

همان گونه که مشاهده می شود اکثر پژوهش های صورت گرفته بیشتر در ارتباط با بیان مبانی فکری و ایدئولوژی حاکم بر اجتماع آن دوره و نیز اکثراً پرداختن به تأثیرات آن در پایتخت به عنوان مهمترین شهر کشور به لحاظ سیاسی و اجتماعی و الگویی برای سایر شهرها، مورد توجه بوده است. حال آن که تأثیرات سیاسی و اجتماعی وقایع آن دوران در منطقه آذربایجان و شهرهای مهم آن از جمله تبریز و ارومیه آنچنان بایسته و شایسته مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. لذا از این جهت پرداختن به این امر می تواند به عنوان وجه تمایز پژوهش حاضر با آنچه که پیش تر انجام یافته، ذکر گردد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی با ویژگی های تاریخی است. از این رو شیوه تحقیق توصیفی - تحلیلی است. از این سو استخراج و تحلیل اطلاعات با مراجعه به منابع مهم از جمله کتاب های تاریخی و اسناد رسمی دوره پهلوی اول و نیز کتابها و مقالاتی که به بررسی مقوله قدرت و سیاست دوره پهلوی اول و نیز معماری و شهرسازی این دوره و به طور کلی تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول

پرداخته اند، با رویکرد مطالعه تاریخی و اسنادی انجام یافته است. پس از آن بناهای دولتی و حکومتی انتخابی مربوط به جامعه آماری (بناهای منتخب در تبریز و ارومیه)، مورد بررسی قرار گرفته اند.

چارچوب نظری

چارچوب نظری مقاله مبتنی بر «نظریه قدرت» شکل گرفته است. این قدرت برگرفته از دولت مطلقه است. در دولت مطلقه قدرت سیاسی نه تقسیم می شود و نه محدودیتی دارد. بدون هیچ مانع و محدودیتی اعمال قدرت می کند. با توجه به همین نکته، دولت مطلقه را شکلی از دولت می دانند که در چارچوب آن قدرت سیاسی به شکل بی سابقه ای فشرده یا متمرکز می شود (گل محمدی، ۱۳۹۲: ۱۷۲). معماری در ایران همیشه بخشی از زبان قدرت و سیاست بوده است. و حکومت ها همیشه تلاش نموده اند از طریق معماری، ارزش ها و هویت خود را به جامعه نشان دهند. در جامعه استبدادی که زیباشناسی سیاست و صحنه سازی حکومت های توده ای بخشی از بافت و ریشه ی مشروعیت قدرت آنان است. در هم تنیدگی سیاست و معماری دو چندان جلوه می کند (کریمیان، ۱۳۵۵: ۶۷). رابطه ی میان قدرت و معماری را همانند رابطه ی میان هنر و معماری در معنایی کلی تری می توان تصور کرد. ساختمان ها، طراحی شهری و به ویژه معماری برای استفاده دولتی، شکلی را تشکیل می دهد که هر دوی اهداف زیربنایی و ایدئولوژی پایه ی رژیم سیاسی را منعکس می کند. هر ساختمان نه تنها قصد و نیت خود را به انجام می رساند، بلکه دیدگاه جهان بینی سازندگان و استفاده کنندگان از آن را نیز بازتاب می کند و نیز می تواند معنا و یا مشروعیت خاصی را به مقامات و کسانی که آن را می سازند و یا از آن استفاده می کنند اعطا کند. در مقیاسی بسیار بزرگ تر با چنین چشم اندازی از آثار باستانی گرایي رژیم های تمامیت خواه به طور نمونه در دوره ی میان جنگی شناسایی شده اند (مشهود ترین آن ها فاشیست و نازی های آلمانی و اتحاد جماهیر شوروی است). در حالی که برخی می گویند رژیم های طرفدار آثار باستانی گرایي، شکست مدرنیسم در معماری و سیاست را مورد بحث و بررسی قرار می دهند، برخی دیگر در معماری فاشیستی ترکیبی از مدرنیسم انتزاعی و آثار باستانی گرایي را می بینند (یاری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲). در هر صورت به نظر می رسد معماری ابزاری است که از منطق عملیاتی کاربری سیاسی پیروی می کند و سفارشات عمومی و یا منافع اجتماعی را منعکس کند و از طریق بافت های سیاسی و فرهنگی اش شکل گرفته است.

سیاست و اصلاحات عصر رضاشاهی

دولت های مطلقه در همه جا متولی نوسازی جامعه خود بوده اند. نوسازی در کشورهای اروپای غربی با شکل گیری دولت های مطلقه و تحت تأثیر خواسته های طبقه جدید آغاز شد و با وقوع منازعه میان طبقات جدید و قدیم و بیرون راندن دست کم بخشی از طبقه حاکم سنتی، در چهارچوبی سرمایه دارانه و دموکراتیک ادامه یافت. در ایران، نوسازی در برخی از زمینه ها در قرن نوزدهم آغاز شد، اما ضعف و ناتوانی دولت قاجار و نیز طبقه متوسط موجب ناکامی و توقف آن شد. لذا، با توجه به شکل نگرفتن نظام بوژوازی در ایران، پیشبرد فرایند نوسازی مستلزم وجود دولتی مدرن، متمرکز و مقتدر بود (سینائی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). رضاشاه بعد رسیدن به قدرت مطلقه، از سال ۱۳۰۴ خورشیدی در جهت تشکیل یک دولت مرکزی قوی، از همان آغاز بر ضرورت نوسازی و اصلاحات تأکید کرد. این وضعیت، منازعه میان فرآیند نوسازی و ارزش های سنتی، عرفی و دینی را در پی داشت. بنابراین شکاف حاصل از این منازعه تا پایان عمر سلسله پهلوی ادامه داشت. تأثیرات فکری مشروطیت و حضور طبقه جدید تحصیل کردگان غرب در کنار طبقه حاکم، بیش از هر عامل دیگری سبب رویکرد پهلوی اول به مدرن سازی در کشور گردید. رضاشاه به تاسیس ارتش مدرن دست زد، زیرا تصور می کرد مدرن سازی ارتش، نوسازی سایر بخش های جامعه را باعث می شود. او با جذب امکانات مالی، افزایش کادر آموزش دیده، ایجاد ارتش متحدالشکل، و تاسیس دانشکده افسری به رشد طبقه متوسط جدید یاری رساند. طبقه افسران، به عنوان بخشی از حاملان فرآیند نوسازی، در عرصه دگرگونی های اجتماعی موثر بودند. کلیه اقداماتی که برای نوسازی ارتش به کار گرفته شد از اهداف رضاشاه در نوسازی اقتدارگرایانه نشأت می گرفت. به طور مثال، قانون نظام اجباری، علاوه بر نوسازی در سایر قسمت های اداری جامعه، در ایجاد یکپارچگی موثر بود (زهیری، ۱۳۸۱: ۱۲۶). به طور کلی تلاش هایی که در این زمینه انجام شد، برخاسته از روحیه نظامی گری و تجددخواهی رضاشاه و نیز تبلور خواست و آرمان های روشنفکرانی بود که تنها راه رسیدن به تمدن غرب را دوری از سنت ها و فرهنگ دینی حاکم بر جامعه ایرانی می دانستند. اصلاحات نوسازی فرهنگی رضاشاه بر سه محور ناسیونالیسم، باستان گرایی، و تجددگرایی می چرخید. در محور ناسیونالیسم، رضاشاه به ترویج باستان گرایی با تأکید بر یکتایی نژاد آریایی و نیز تاسیس فرهنگستان اقدام کرد. (جدول ۱)

جدول ۱ - تحولات سیاسی و شاخصه های ساختار قدرت دوره پهلوی اول (ماخذ: نگارندگان)

مهمترین تحولات سیاسی و شاخصه های ساختار قدرت

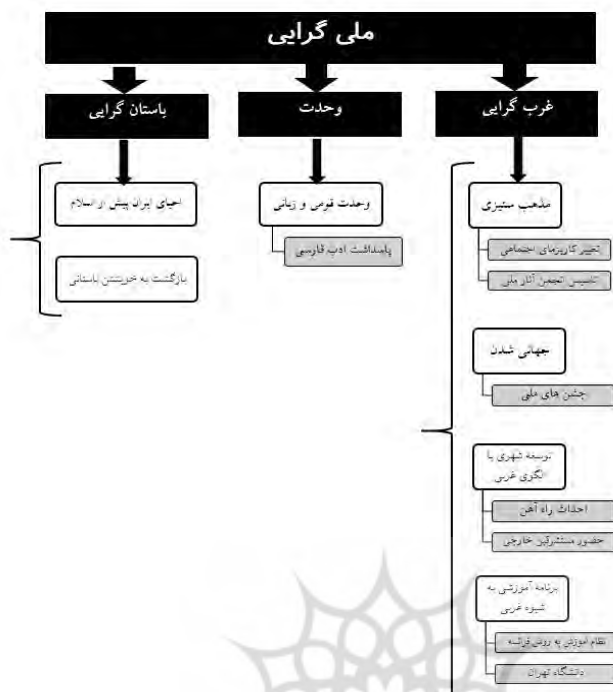
- ۱ سلطه رضاشاه در ارتش و دولت جدید- ارتش به عنوان کانون ملی گرایی
- ۲ اهداف ملی گرایی سکولار و مشروطه خواهی
- ۳ اجرای سیاست های غیر دینی و غرب گرا
- ۴ احداث راه آهن سراسری ایران با ملاحظات سیاسی و نظامی به عنوان امکانی برای خنثی کردن دولت های خارجی
- ۵ طرح های اقتصادی بلند مدت احداث راه آهن، نظام قضایی و آموزشی تحول در پوشش سنتی و دینی
- ۶ بهره گیری از اندیشه های پیش از اسلام - تغییر نام کشور از "پرشیا" به "ایران"
- ۷ تشکیل ادارات و سازمان های دولتی جدید
- ۸ توسعه صنایع مثل احداث کارخانه سیمان و شیشه و نساجی و....
- ۹ اهمیت به فرهنگ و هنر به خصوص ایران باستان (هخامنشیان و ساسانیان)
- ۱۰ پیشرفت در زمینه بهداشت (تاسیس اداره صحیه که بعد ها تبدیل به وزارت بهداشتی شد)

لیبرال ناسیونالیست ایرانی

یکی از ویژگی های عمده لیبرال ناسیونالیست های ایرانی، توجه به عقل، علم و ترقی بود. از دیدگاه آنها پیشرفت و ترقی به وجود قانون وابسته بود و قانون نیز از عقل بشر، منشا می گرفت. طرفداران ناسیونالیسم لیبرال، ادعا می کردند که علت پیشرفت کشورهای اروپایی، در وضع قوانین نهفته است که دارای پشتوانه عقلی هستند و اگر چنین قوانینی در ایران پدید آید، ایران نیز همچون کشورهای

اروپایی، پیشرفت خواهد کرد. هویت ملی لیبرال، نخستین شکل «ناسیونالیسم^۳» است که در ابتدای قرن کنونی در ایران پدیدار شد و اولین نوع ناسیونالیسم در غرب که با انقلاب کبیر فرانسه پدید آمد نیز همان بود. ارزش‌های این نوع ناسیونالیسم عبارت بودند از آزادی، برابری، برادری و حاکمیت ملی که وفاداری به ملت را به جای وفاداری به مذهب در ایران بنشانند. از جمله اصولی که مدنظر لیبرال ناسیونالیست‌ها بود، اصل برخورداری افراد جامعه از آزادی بود. منظور از آزادی، طبق نظریات آنها آزادی به شیوه غربی بود که براساس آن، رهایی از قید آداب و رسوم و سنن قدیمی و مذهب، امر پسندیده‌ای بود^(قمری، ۱۳۸۰: ۷۲). میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، ملکم و مستشار الدوله از پیشوایان گرایش فکری فوق بودند. در ایران پهلوی اول مقارن با نسل دوم روشنفکران ایرانی از جمله تقی زاده، کاظم زاده، تدین، فروغی و... هدف آن بود که ساختار جامعه ایرانی را به شیوه های نظام مند و جامع، نوسازی و دنیوی کنند. آنان برای تحقق این «نوسازی جامع» به اضافه «نوسازی ابزاری» زمان قاجار، دو فضای متفاوت برگزیدند. از سویی با ترجمه ها و مکتوبات و خطاب به هایشان، حال و هوای فرهنگی را برتری ببخشند و از دیگر سو، در فرایند اصلاحات سیاسی و اجتماعی رضاخان (۱۹۴۳ - ۱۹۲۱) همدلی و مشارکت می کردند. برای نسل دوم روشنفکران ایرانی، رضاشاه نماد یک رهبر فرهمند بود که صلح و ثبات را جایگزین وضعیت آشفته ایران در سالهای پس از جنگ جهانی اول کرده بود. حمایت از رضاشاه عمدتاً نتیجه اندیشه های ملی گرایانه، دنیوی و متجددانه بود. نسل دوم برخلاف نسل اول، بر آن بود تا تمدن نوین را به ایران بشناساند، نه فقط با تقلید از غرب بلکه با رهیافتی سازوار و نظام مند به فرهنگ اروپایی (جهانبگلو و یوسفی، ۱۳۷۹: ۵۳).

در این مقطع، نگرش دولت محور اساساً وحدت طلب و یکپارچه نگربود و هدف غایی آن فراهم کردن چارچوبی نظری برای به وحدت رساندن جریان ها، گروه ها و دسته بندی های موجود در محدوده جغرافیایی تابع حکومت و دولت بود (نظری، ۱۳۸۶: ۱۵۰). تلاش برای تقویت روحیه ملی گرایی در ایران ابعادی چندگانه داشت که مسئله «زبان» و وحدت زبانی جزئی از آن بود؛ اما این مفهوم نیز در ایران بیشتر کارکردی سیاسی و اجتماعی داشت تا «زبان شناسانه» همسو با این اقدام، در مدتی کوتاه، به شکلی اغراق آمیز کاربرد واژگان غیرپارسی از دایره واژگان زبانی ایران خارج شد. (شکل ۱) و در مدتی کوتاه، سیاست نه تنها با ادبیات و تاریخ، بلکه با معماری وحتى پیکر درگذشتگان در هم تنیده شد (آبراهامیان، ۱۳۹۳).



شکل ۱ - تحولات سیاسی و اجتماعی متاثر از ملی گرایی دوره پهلوی اول (ماخذ: نگارندگان)

روابط ایران و آلمان در عصر پهلوی اول

بعد از ناکامی «میلپسو» آمریکایی در انجام اصلاحات اقتصادی در کشور، دولتمردان ایرانی به همکاری و استفاده بیشتر از دولتهای اروپایی روی آوردند که در این میان، آلمان ها با توجه به محدودیتهای سیاسی و اقتصادی کشورشان پس از جنگ جهانی، محبوبیت زیاد در بین ایرانیان و فقدان سابقه استعماری، بیش از سایر کشورها از شرایط و آمادگی مطلوبی برخوردار بودند (پیرا، ۱۳۷۹: ۱۵۹). از نظر ایران، آلمان یکی از کشورهای پیشرفته در زمینه علم و فناوری بشمار می رفت و می توانست با استفاده از سرمایه، مشاوران فنی، واحدهای صنعتی و ماشین آلات خود به ایران کمک نماید. همچنین نیاز آلمان به مواد خام باعث گسترش روابط دو کشور شده بود (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۳۸). حکومت رضاشاه بطور کلی در امر توسعه و نوسازی، تحت تأثیر الگوی توسعه آلمان قرار داشته است و این الگو را معیار مناسبی جهت رسیدن به رفاه اقتصادی، امنیت و ثبات سیاسی و کسب وجه بین المللی می دانست (اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۶۵). ایران و آلمان در دوره زمامداری رضاشاه یک دوره از روابط اقتصادی، فرهنگی، نظامی و سیاسی نوینی را آغاز کردند. همزمان با سلطنت رضاشاه، دولتی که به نام جمهوری وایمار در آلمان برسرکار آمد یک حکومت سوسیال دموکرات بود و گرچه از نظر مرامی با

دیکتاتوری رضاشاه همخوانی نداشت، اما به هر حال برای تثبیت موقعیت خود و رونق صنایع و کسب بازارهای فروش کالا برای بهبود اقتصاد آلمان نیاز به همکاری با ایران داشت. از این رو با وجود برخی مشکلات و چالشهای سیاسی در مناسبات دو کشور، روابط خوبی بویژه در زمینه های اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور برقرار شد (رحمانی، ۱۳۸۴: ۳۰). جمهوری وایمار برای توسعه روابط خود با ایران برنامه ریزی خاصی کرده بود که اصول این برنامه ها را می توان در اهداف زیر خلاصه کرد: آماده کردن زمینه روابط از طریق تسلط بر خطوط ارتباطی و به کارگرفتن این خطوط برای حمل و نقل محصولات آلمان به ایران؛ نفوذ سیاسی در ایران و جلب توجه رضاشاه از طریق نفوذ در اقتصاد ایران؛ جذب ایران به حوزه نظامی. آلمان در خاورمیانه در پی یک پایگاه اقتصادی و نظامی برای رقابت با انگلیس بود که ایران گزینه مناسبی برای اجرای این امر قلمداد می شد (بیگدلی، ۱۳۸۶). در زمینه همکاری های صنعتی، آلمانی ها با مشارکت در نوسازی صنعتی ایران، توجه رضاشاه را به خود جلب کرده بودند. این دولت ضمن مشارکت در ساخت کارخانجات نساجی، کاغذسازی، سیمان، شیشه سازی، برق و اسلحه سازی، بر معادن و بهره برداری از آن نظارت یافت و کمپانی کروپ با کسب امتیاز بررسی سنگ های معدنی ایران به مطالعات گسترده ای در معادن کشور دست زد. تأسیس کارخانجات صنعتی در ایران از دو نظر برای آلمان مفید بود: یکی اینکه صادرات آلمان را به ایران افزایش می داد و دیگر اینکه ایرانیان را مجبور می کرد لوازم یدکی را از آلمان خریداری کنند (امینی، ۱۳۸۸: ۲۷۷). ظهور هیتلر با اقداماتی همراه بود که و همدلی رضاشاه را برمی انگیخت؛ احیای قدرت ارتش آلمان به عنوان ستون اصلی قدرت آلمان نازی چیزی بود که با استبداد نظامی رضاشاه توافقی داشت. رضاشاه همواره از انضباط توأم با پرستش پیشوا ستایش می کرد. از بین بردن آزادی مطبوعات، ادغام ایالات خودمختار در آلمان، جلب توافقی و همراهی قدرت های متخاصم، دکتربین خودگرایی ملی ملت آلمان و در نهایت تأکید بر نژاد خالص آریایی به عنوان نژاد برتر، همگی در توجه رضاشاه به آلمان نازی تأثیر داشت (فوران، ۱۳۸۳: ۳۶۸). همچنین او قصد داشت تا با ایجاد رابطه خوب با آلمان نازی، فشار شوروی و انگلیس را خنثی سازد. هیتلر در عرصه سیاست خارجی قصد داشت که آلمان را از محدودیت های قرارداد صلح رها کرده و آن را از نظر اهمیت و قدرت به بزرگترین کشورهای اروپایی برساند. از این رو چشم انداز وی از قاره اروپا فراتر نمی رفت و به سایر نقاط جهان از جمله ایران نظری نداشت. تا اینکه در ۱۲ مه ۱۹۳۴ (۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۳) «آلفرد روزنبرگ» طی برنامه ای نقشه هایی را برای نفوذ آلمان از بالکان تا ترکیه و ایران تا مرزهای هندوستان منتشر ساخت. بنابراین، کشور ایران مجدداً برای آلمان دارای اهمیت تلقی گردید (پیرا، ۱۳۷۹: ۲۴۸-۲۴۹؛ فوران، ۱۳۸۳: ۳۶۸).

به حکومت رسیدن نازی ها، با توجه به شباهت نظام دیکتاتورمنشانه آن با روش های مستبدانه رضاشاه تا حدودی توانست مشکلات و ابهامات در روابط ایران و آلمان را برطرف کند. حکومت

آمادگی داشت که به اعتراضات مخالفین و بویژه سرکوب فعالیت های کمونیستی در کشور خود پاسخ مثبت دهد، که این مسأله در همکاری های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی بسیار مؤثر واقع شد(پیرا، ۱۳۷۹ : ۲۴۰). ظهور هیتلر با اقداماتی همراه بود که علاقه و همدلی رضاشاه را بر می انگیخت(شکل ۲). احیای قدرت ارتش آلمان بعنوان ستون اصلی قدرت آلمان نازی چیزی بود که با استبداد نظامی همخوانی داشت. رضاشاه همواره از انضباط توأم با پرستش پیشوا ستایش می کرد. از بین بردن آزادی مطبوعات، ادغام ایالات خود مختار در آلمان، جلب توافقی و همراهی قدرت های متخاصم، دکترین خودگرایی ملی ملت آلمان و در نهایت تاکید بر نژاد خالص آریایی به عنوان نژاد برتر، همگی در توجه رضاشاه به آلمان نازی تأثیر داشت(بیگدلی، ۱۳۸۶). در واقع رضاشاه چون خود رژیم دولت محور، نظامی و باستان گرا تأسیس کرده بود که با رژیم هیتلر شباهت هایی داشت، به نوعی هوادار آلمان گردید(کاتوزیان، ۱۳۸۲). همچنین او قصد داشت تا با ایجاد رابطه خوب با آلمان نازی، فشار شوروی و انگلیس را خنثی سازد(فوران، ۱۳۸۳ : ۳۶۸).



شکل ۲- دلایل گرایش رضاشاه به رایش سوم (ماخذ: نگارندگان)

همچنین آلمان در دهه ۱۹۳۰م نقش مهمی در صنعتی کردن ایران به عهده داشت. رضاشاه در این دوره در پی آن درآمد تا با کمک آلمان، به صنایع سنگین دست یابد. آلمان ها در ایجاد انواع کارخانه های صنعتی و نظامی، بناها و تأسیسات زیربنایی کشور نقش درجه اول را به عهده داشتند(نقیب

زاده، ۱۳۸۳ : ۱۲۷). در این دوره همچنین همراه با هرکارخانه ای که در ایران احداث می شد ده ها آلمانی به نام کارشناس و متخصص برای انجام خدمات و آموزش نیروی انسانی وارد کشور می شدند (امینی، ۱۳۸۸ : ۲۷۶). هیتلر بخاطر تهدید امنیت انرژی و مستعمرات انگلیس و فلج کردن جهان سرمایه داری به ایران گرایش پیدا کرد (اسلامی، ۱۳۹۴ : ۱۶۴). آلمان نیروی اصلی توسعه ایران شده بود و در سال های ۱۳۱۵ به بعد، اصلی ترین کشور صادرکننده به ایران و واردکننده از ایران و شریک استراتژیک و متحد اقتصادی ایران در طول این سال ها بود. اگرچه کشور آلمان پیش از روی کار آمدن رضاشاه در صحنه های سیاسی و اقتصادی ایران ظاهر گشت، اما از دوره پهلوی اول بود که در نتیجه اتخاذ سیاست گرایش به آلمان و همچنین مسأله بازسازی خرابی های ناشی از جنگ جهانی اول در آلمان، روابط گسترده ای در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی میان دو کشور برقرار گشت.

در این دوره آلمان ها همچنان به فعالیت های فرهنگی خود در ایران ادامه دادند. دولت آلمان تبلیغات وسیعی در مورد مشترک بودن نژاد آریایی دو ملت ایران و آلمان انجام داد و کوشید تا نفوذ فرهنگی زیادی در بین ایرانیان به دست آورد. آلمان ها در سال ۱۳۱۵ رضاشاه را تشویق کردند که دستور دهد تا نام کشورش را در مکاتبات خارجی به جای پرس و پرشیا، ایران - موطن آریایی ها - بنامند. آنها در واقع توانستند با اینگونه اقدامات، محبوبیت بسیاری بدست آورند (استوارت، ۱۳۷۰ : ۱۵). همچنین ایجاد کرسی زبان ایرانیان فارسی در بعضی از دانشگاه های آلمان، انتشار مجله ایران باستان به زبان فارسی، اهدای ۷۵۰۰ جلد کتاب با حمایت روزنبرگ کارشناس فرهنگی آلمان به ایران، ایجاد مؤسسات ایران شناسی و شرق شناسی در آلمان، تأسیس انجمن ایران و آلمان (بعدها جمعیت آلمان و شرق) با هدف شناساندن ایران به خارج و ایرانیان خارج از کشور، از دیگر اقدامات آلمان در این زمینه می باشد (پیرا، ۱۳۷۹ : ۲۶۰).

معماری نازیسم

این نوع معماری در ابتدای قرن بیستم وسعت یافت. که در اواخر دهه ۱۹۲۰م. با ظهور مدرنیسم در جوامع ناسیونالیستی که تحت نظر دولت های ناسیونالیسم افراطی اداره می شدند، به محبوبیت رسید. این سبک به معماری یونان و روم باستان شباهت دارد. هیتلر نیز با دارا بودن حس ناسیونالیسم افراطی در صدد نمایاندن قدرت و شهرت جهانی خویش را داشت. او می گوید: «معماری تنها طرز بیانی برای چینش سنگها نیست، بلکه توضیحی است از ایمان و اعتقادات یک جامعه، یا نشانگر بزرگی، قدرت، عظمت و شهرت یک فرد یا یک حاکم بزرگ.» (ده بزرگی و همکاران، ۱۳۹۶ : ۷). نازی ها قصد داشتند تا موجب احیای فرهنگ در آلمان شوند و معماری به عنوان بخشی از برنامه آنها، موجب تولد دوباره فرهنگ در این کشور شد. آدولف هیتلر بر این عقیده بود که در معماری، هم

باید از عناصر روم باستان الهام گرفت، و هم باید آن را با سمبل ها و نمادهایی مخصوص خود کشور آلمان ترکیب کرد، تا بدین ترتیب هویت نژاد آلمانی در آثار معماری دیده شود. این سبک به گونه ای افراطی تحت تأثیر معماری نئوکلاسیسم بود (<http://www.arel.ir/fa/News-View-2886>).

در معماری نازی (نئوکلاسیک^۵ آلمانی) از ساختمانهای عظیم الجثه برای نشان دادن جلال و شکوه و ترساندن مردم استفاده می شده است. استفاده از عناصر یادبودی در معماری برای تأکید و تکریم ایدئولوژی خاص در معماری نازی دیده می شود. معماری نئوکلاسیک آلمان تفاوت عمدهای با معماری نئوکلاسیک دیگر کشورهای پیشرفته دارد و آن این است که در آلمان حکومت است که به معماری جهت می دهد؛ استفاده از پلان شطرنجی برای شهرها، تقارن، جانمایی ساختمانهای حکومتی بر اساس سلسله مراتب همه و همه نشان دهنده نظم و دیسپلین سیاسی نازی ها است. از این رو از سبک معماری نازیسم به عنوان ابزاری برای متحد نمودن شهروندان تحت لوای رهبری خود یک دوره ی جدیدی از فرهنگ ملی را بوجود آورد. «آلبرت اسپر^۶» و «مارچلو پیاستینی^۷» از معدود معماران آلمان (هیتلر) و ایتالیا (موسیولینی) نسبت به حوزه هنر و معماری فعالیت می نمودند (مطلوب و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰). در این نوع معماری گرایش به ساخت بناهای عمومی کاملاً بر معماری خصوصی و فردی غالب است و توده بر فرد سلطه دارد. به طوری که بخش اساسی معماری هیتلری در بناهایی تبلور می یافت که باید دولت را نمایندگی می کردند و تجسمی مادی و فضایی از قدرت فیزیکی و روحی آن به مردم می نمایاندند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۴۷۶). هدف از احداث این ساختمان ها که توسط معماران شخصی هیتلر طراحی شده بودند و خود نیز به دقت طرح های آن ها را زیر نظر داشت، نمایاندن «عظمت ملی» بود (Miller Lane, 1985: 191). هیتلر معتقد بود که بناهای شکوهمند و یادمان های معمارانه نقش مهمی در سلطه و کنترل بر توده ایفا می کنند و از این رو می توانند ابزار مهمی در دستان قدرت حاکم برای تثبیت جایگاه بالادستی تبدیل شوند (Taylor, 1974: 30).

به طور کلی شاخصه های معماری نازیسم (نئوکلاسیک آلمانی) را می توان به شرح زیر عنوان کرد:

- ___ شاخص بودن ورودی اصلی بنا
- ___ وجود هندسه منظم در فرم بنا
- ___ وجود یک محور طولی گسترده در فضای درون
- ___ وجود تقارن در بنا
- ___ استفاده از مفاهیم نمادپردازانه
- ___ حجیم بودن بنا و ارتفاع زیاد آن
- ___ ایجاد دهانه های اصلی فرد در بنا

- راهروهای طویل و مرتفع و سنگی
- استفاده از پلکان در ورودی بنا
- وجود بالکن های ستوم دار در نمای اصلی بنا
- سادگی در بنا و عدم استفاده از تزیینات
- استفاده وسیع از سنگ در نما به جهت باشکوه نمایاندن بنا

معماری پهلوی اول؛ معماری متاثر از ساختار قدرت رضاشاه

رضاشاه را همواره «اصلاح‌گر»، بانی «مدرنیزاسیون» و حتی «عرفی‌سازی» جامعه تلقی کرده‌اند. در واقع، قصد او از تاسیس نهادهای جدید، گسترش سلطه از طریق گسترش قدرت دولت در همه بخش‌های کشور بود، از سیاست گرفته تا اقتصاد و اجتماع. میراثی که او پشت سر گذاشت در واقع محصول فرعی اقدامات مصمم وی برای ایجاد یک دولت متمرکز و قدرتمند بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۴۱)

در این دوران حکومت مصمم بود ایران عقب‌افتاده آن روز را به هر قیمت و با سرعت به سوی سازندگی و تجدد سوق دهد (مقندر، ۱۳۷۲: ۲۶۴). در همین راستا یکی از دل‌مشغولی‌های رضاشاه، نوسازی شهرها و تغییر شکل ظاهری مملکت بود. بازسازی و نوسازی شهرها به دو شکل انجام شد: ۱) گسترش شهرها و شهرستان‌ها (۲) تخریب ساختارهای قدیمی برای کشیدن خیابانهای پهناورتر در مناطق قدیمی شهرها. مناطق تازه در ظاهر امروزی بودند، با خیابان‌هایی که با چراغ برق روشن نگه داشته می‌شدند و در دو سوی آن‌ها درخت کاشته شده بود. در سال ۱۳۲۰ ش. بیشتر شهرهای ایران نو به نظر می‌رسیدند و نسبت به گذشته تمیزتر و دارای محیطی سالم‌تر بودند. اما در سیاست نوین‌سازی معایبی وجود داشت (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۴۶).

در دوره پهلوی اول هنرمندان و معماری ایرانی و غربی که سازنده بناهای دولتی، آموزشی و صنعتی بودند، برای اولین بار با نوعی انتخاب تاریخی روبرو شدند. آنان باید می‌فهمیدند که از چه دوره و چگونه و به چه مقدار انتخاب کنند (صارمی، ۱۳۷۴: ۶۶). در این زمان برای نخستین بار، به خاطر توجه خاص رضاشاه به میراث ملی، باستان‌شناسان و ایران‌شناسان، ایرانی توانستند بیشتر از زمان دیگری در معماری باستانی و سنتی ایران مطالعه کنند، و در حالی که خود به تشویق رضاشاه دست به کار شده بودند، تا حاصل بررسی‌هایشان را - مستقیم و غیرمستقیم - در خدمت معماری این دوران قرار دهند (رجبی، ۱۳۵۵: ۴۲).

آثار مهم این دوره عمدتاً توسط حکومت ایجاد شدند که در آن بهره‌گیری از معماری گذشته به صورت سطحی و ظاهری با استفاده از موتیف‌های تاریخی دوران قبل از اسلام و انعکاس رویکرد حکومت که همانا حس خودبزرگ بینی و سلطه طلبی بود که خود را وارث امپراتوری‌های با عظمت

گذشته می دانست. در این بین با توجه به اوج گیری معماری «نئوکلاسیک» مابین دو جنگ جهانی (۱۳۱۸- ۱۳۱۴ ه.ش) و مورد اقبال قرار گرفتن آن توسط رهبران دیکتاتور در کشورهای قدرتمند غربی از جمله آلمان و نیز نزدیکی حکومت به نگرش دیکتاتورمآبانه، مورد توجه قرار گرفت؛ چرا که وظیفه نئوکلاسیک گرایانه یک بیان ویژه برای اشکال موجود حکومت ها، به قصد قانونی جلوه دادن و نیز تحکیم و تقویت آن ها بود (لامپونیانی، ۱۳۹۰: ۱۷۳). که بیشتر در بناهای حکومتی و اداری و با حضور فعال و گسترده شرکت ها و مهندسیین آلمانی مورد استفاده قرار گرفت. در این دوره حکومت تلاش کرد که جامعه ای شبه مدرن با قالبی آمرانه شکل گیرد. که مبانی اصلی آن مبتنی بر سه عامل لائیسیم، ملی گرایی و مدرنیسم بود (خجسته قمری، ۱۳۹۹: ۱۳۱).

دعوت از معماران خارجی و نیز بهره گیری از معماران تحصیل کرده در غرب، تاثیر به سزایی در روند مدرنیته و شکل گیری هویت نو در معماری معاصر ایران داشت که باعث شکل گیری رویکرد مدرنیسم در طراحی آثار گردید. که آثار مطرح بجا مانده از این رویکرد را می توان به طور عمده در تهران و شهرهای بزرگ مانند تبریز و ارومیه در ساختمان های دولتی و حکومتی مشاهده کرد. سبک های رایج در معماری پهلوی اول به شرح زیر قابل بیان است:

(۱) ادامه معماری قاجار متأخر- معماری در قالب تقلید صرف و بدون بینش و کورکورانه از معماری غرب با اندک تغییراتی در استفاده از مصالح و تکنیک ساخت.

(۲) معماری باستان گرایانه- بهره گیری از موتیف های باستانی پیش از اسلام و شکل گیری معماری موسوم به ملی گرایانه.

(۳) معماری نئوکلاسیک - مؤلفه های اساسی این شیوه در بخش کالبدی معماری نشانگر عظمت و جاودانگی با استفاده از عناصر تشکیل دهنده بنا.

(۴) معماری مربوط به معماری به اوایل مدرن (آرت دکو) - معماری صورت گرفته توسط معماران خارجی و نیز معماران ایرانی تحصیل کرده در غرب.

ظهور معماری نئوکلاسیک آلمان در معماری پهلوی اول

شیوه ی معماری نئوکلاسیک ره آورد معماران آلمانی برای معماری ایران بود. این شیوه ی معماری را می توان در بین سال های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰م. در آلمان مشاهده کرد. حضور مستشاران آلمان در حوزه های مختلف و انتقال رویکردهای باستان گرایانه توأم با سلطه طلبی دیکتاتورهای فاشیسم اروپا به ایران، موجب شد در حوزه معماری نیز بخشی از تحولات بر این مبنا رخ دهد. دهه ی دوم حکومت پهلوی اول و روی کار آمدن حزب نازی در آلمان، و نیز ارتباط نزدیک دو کشور، معماری نئوکلاسیک (معماری محبوب هیتلر)، در ایران از جانب معماران آلمانی دنبال شد. حضور گسترده ی آلمانی ها در ایران تا جایی پیش رفت که فریتز هوگر، معمار معروف آلمانی که برای طراحی تالار

بورس به تهران دعوت شده بود، معماری بناهای دولتی در تهران را متأثر از معماری نازی قلمداد کرد (جنکیز، ۱۳۹۲: ۸۵). هدف این معماری بازگشت به معماری کلاسیک با تکیه بر معماری یونانی بود. از «سنگ» بار دیگر قدرتمندانه استفاده می‌شد تا سرسختی ایدئولوژی را تجسم بخشد. قرار بود بناهای نازی، مانند بناهای باستان، قرن‌ها سرپا بمانند (Spotts, 2002: 322)، و همواره با مفاهیمی همچون «شکوه ابدی» و «میراث هزاره» از آنها یاد می‌شد (Miller Lane, 1985: 162). مهم‌ترین مؤلفه‌ی کالبدی این شیوه، استفاده از نشانه‌ها و عناصر خطی-عمودی است. ستون‌ها و پنجره‌ها بیشترین نقش را در این کاربرد داشته‌اند تا بتوانند بر ایجاد حس ابهت و شکوه بنا در بیننده بیفزایند. برخلاف این حرکت عمودی، خود بناها هستند که در جهت افقی کشیدگی دارند و به‌گونه‌ای سنگین و حجیم بر زمین نشسته‌اند. تلفیقی از این عناصر خطی افقی و عمودی در نمای ساختمان‌ها، تصویری از تکراری غیریکنواخت ایجاد می‌کند (کیانی، ۱۳۸۳: ۲۴۱). بخش اساسی معماری آلمان در این دوران در بناهایی که دولت را نمایندگی می‌کرد تجلی یافت (فکوهی، ۱۳۸۳: ۴۷۶). این روند درست در ایران نیز ادامه یافت و آنچه پیشوا در آلمان به دنبال آن بود، رضاشاه در ایران می‌جست. از این رو نتیجه‌ی تجربه‌ی عینی متخصصان خارجی و مطالعه روی آثار متعلق به پیش و پس از اسلام در قالب الگوهای باستانی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ساخت بناهای اداری و حکومتی مورد استفاده قرار گرفت. طراحی و ساخت اکثر این بناها را نیز به درخواست حکومت، معماران آلمانی صورت دادند. حضور گسترده و فعال شرکت‌های خارجی که عمدتاً شرکت‌ها و مهندسين آلمانی بودند و عموماً در محیط ساخت و ساز ابنیه دولتی نظیر شهربانی و شهرداری شهرهای مختلف ایران از جمله تبریز، ارومیه، شیراز، رشت، گرگان و ... فعالیت می‌نمودند، باعث شد تا گونه‌ای از ملی‌گرایی معماری بر اساس الگوهای معماری مدرن غرب با حفظ برخی تزئینات به صورت محدود مربوط به پیش از اسلام در نمای ساختمان‌ها شکل گیرد. از دیگر ویژگی‌های این جنبش ملی‌گرایی در معماری می‌توان به تبعیت کاربرد مصالح براساس ویژگی‌های معماری مدرن اشاره کرد (سپهیلی، ۱۳۸۹: ۳۸).

ایالت آذربایجان

پس از نهضت مشروطیت، اولین قانون تقسیمات کشوری تحت عنوان «قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» در سال ۱۲۸۶ خورشیدی به تصویب رسید و تا سال ۱۳۱۶ اعتبار داشت. که بر اساس ماده دو آن، کشور به چهار ایالت آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس، و خراسان تقسیم شده بود (مجموعه قوانین ج ۱، ۱۳۷۲: ۹۹). آذربایجان به مرکزیت تبریز یکی از بزرگترین ایالات ایران بود. طبق این تقسیم بندی ایالت آذربایجان به ۱۲ حاکم نشین (ولایت) تقسیم شده بود که عبارت بودند از: تبریز، ارومی (ارومیه)، اردبیل، قره داغ، مرند، خوی، ماکو، سلماس، موکری، مراغه، صائین قالا، مینج و سراب.

ردیف	نام	شهر	سال ساخت	کاربری	معمار
۱	شرکت سهامی فرش ایران	تهران	۱۳۱۰ش.	تجاری	هـ هایتریش
۲	بانک ملی ایران (فردوسی)	تهران	۱۳۱۲ش.	اداری	هـ هایتریش و حاج حسین معماری
۳	کلانتری دربند	تهران	۱۳۱۴ش.	حکومتی	هـ هایتریش
۴	برج آب بانک ملی	تهران	۱۳۱۵ش.	خدماتی	مهندسان آلمانی
۵	کارخانه‌ی سیمان (ری)	تهران	۱۳۱۲ش.	صنعتی	کمپانی لنتس آلمان
۶	بنای اداری کارخانه دخانیات	تهران	۱۳۱۶ش.	خدماتی	لادیسلاووس فیشر- اریک روشهر
۷	کارخانه‌ی دخانیات	تهران	۱۳۱۶ش.	صنعتی	
۸	ساختمان سیلو	تهران	۱۳۱۳ش.	صنعتی	رودولف کخ و شرکت ساختمانی میگ آلمان
۹	کارخانه‌ی برق	تهران	۱۳۱۷ش.	صنعتی	شرکت A.E.G آلمان
۱۰	ایستگاه راه آهن	تهران	۱۳۱۳- ۱۳۱۷ش.	خدماتی	شرکت ساختمانی فیلیپ هولزمان
۱۱	بیمارستان (امام خمینی)	تهران	۱۳۱۸- ۱۳۲۰ش.	خدماتی- اداری	شرکت ساختمانی فیلیپ هولزمان
۱۲	ساختمان سفارت آلمان	تهران	۱۳۱۹ش.	خدماتی- اداری	شرکت ساختمانی فیلیپ هولزمان
۱۳	ساختمان ایستگاه رادیویی	تهران	۱۳۱۹ش.	خدماتی- اداری	شرکت هخ تیف آلمان و پل آبکار
۱۴	کاخ دادگستری	تهران	۱۳۱۶- ۱۳۲۰ش.	اداری- حکومتی	شرکت اسکودا (اشتغال چک توسط آلمان نازی)
۱۵	عمارت شهرداری	تبریز	۱۳۱۴-	اداری-	کارل فریش به همراه مهندس اوهانجائیان

۱۶	دانشسرای عالی	تبریز	۱۳۱۵- ۱۳۱۸ش	دولتی- آموزشی	معماران آلمانی و ایرانی
۱۷	عمارت شهرداری	ارومیه	۱۳۱۵ش.	اداری- حکومتی	فیلیپ هولزمان و معماران محلی
۱۸	عمارت شهربانی	ارومیه	۱۳۱۶ش.	حکومتی	معمار آلمانی و معماران محلی
۱۹	ساختمان ستاد ارتش	ارومیه	اواخر پهلوی اول	حکومتی	معمار آلمانی و معماران محلی
۲۰	کارخانه‌ی ریس باف	اصفهان	۱۳۱۳ش.	صنعتی	ماکس اتوو شوئمان
۲۱	کارخانه‌ی زاینده‌رود	اصفهان	۱۳۱۳- ۱۳۱۴ش.	صنعتی	تحت نظارت پیتر بهرنس
۲۲	کارخانه‌ی پشم باف	اصفهان	۱۳۱۴ش.	صنعتی	
۲۳	مجموعه‌ی کارخانه‌ی چای	گیلان	۱۳۱۴ش.	صنعتی	شرکت ساختمانی فیلیپ هولزمان
۲۴	مدرسه‌ی شاهپور	رشت	۱۳۱۴ش.	آموزشی	شولتس
۲۵	کارخانه‌ی حریربافی	چالوس	۱۳۱۶ش.	صنعتی	لئوپولد ملاخر
۲۶	هتل آزادی	رامسر	۱۳۱۲ش.	تفریحی	معماران آلمانی
۲۷	ساختمان راه علی آباد	گلستان	۱۳۱۲- ۱۳۱۴ش.	خدماتی	شرکت ساختمانی فیلیپ هولزمان
۲۸	کارخانه‌ی ریس باف	قم	۱۳۱۴ش.	صنعتی	مهندسان آلمانی
۲۹	کارخانه‌ی آرد ماشینچیان	قزوین	۱۳۱۴ش.	صنعتی	آلمانی‌ها
۳۰	مرکز اقامتی	مشهد	۱۳۱۸ش.	تفریحی	معماران آلمانی
۳۱	کارخانه‌ی ذوب آهن	کرج	۱۳۱۸ش.	صنعتی	شرکت فیلیپ هولزمان و مسیو هارتمن آلمانی

جدول ۲- بناهای ساخته شده توسط متخصصان آلمانی در ایران (میرزاحسینی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۹)

در حکومت رضاشاه، تهران به عنوان نقطه اصلی دگرگونی و اشاعه مفاهیم جدید مد نظر بود. تغییرات در بافت و ساخت کالبدی فضائی شهر در دستور کار مجریان امر قرار گرفت و شهر به نماد پیشرفت و نو شدن تبدیل شد. شکل گیری فضاهای شهری و معماری جدید، نمایانگر ارزش های ایدئولوژیک عصر پهلوی محسوب می شدند. این تغییرات در سایر شهرهای ایالات ایران نیز تسری پیدا کرد که از آن جمله ایالت آذربایجان بود.

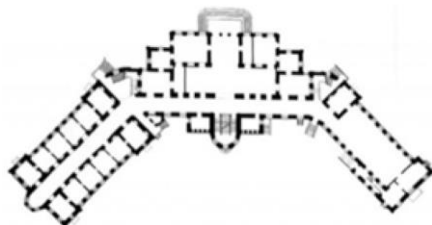
آذربایجان جزء لاینفک ایران علاوه بر هواخواهی از اصلاحات و دگرگونی سیاسی در ایران، ارائه گذشته پر افتخار کشور و تداوم تاریخی آن و همچنین جلوگیری از هرگونه تلاشی در جهت خدشه دار ساختن آگاهی ملی ایرانیان را نیز در زمره اهداف خویش برشمرد. علاوه بر این به این نکته تاکید داشت که آذربایجان از تاریخ مشترکی با دیگر قسمتهای ایران برخوردار است و بخشی از قلمرو ایران محسوب می شود.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و محققین از جمله فاوست، هنگامی که در اواخر قرن نوزدهم، نخستین نشانه های ناسیونالیسم ایرانی بروز یافت. آذربایجانی ها در زمره شاخص ترین ارکان نهضت بودند. آن ها در تمام تحرکات سیاسی عمده که به مشروطه منجر شد، پیشقدم بوده و در تمام صحنه های مهم حیات ایران حضور داشتند» (فاوست، ۱۳۷۴: ۱۵). در دوره پهلوی اول و پیرو سیاست و اصلاحات کشوری رضاشاه، و شکل گیری معماری حکومتی و دولتی در شهرهای مختلف (جدول ۲)، ایالت آذربایجان نیز تحت تاثیر این تحولات قرار گرفته و ساختمان های دولتی مهمی در آن ها احداث گردید. از این جهت در ادامه به معرفی و تحلیل بناهای شاخص حکومتی و دولتی دو شهر تبریز و ارومیه از شهرهای مهم این ایالت آذربایجان در عصر پهلوی اول می پردازیم.

• ساختمان بلدیه (شهرداری) تبریز

همان گونه پیش تر نیز اشاره شد ساختمان شهرداری ها در شهرهای مختلف از جمله مشهد، تبریز، ارومیه، رشت و... از مهم ترین ساختمان های اداری ساخته شده در این دوران بودند که با نگرش یکسان و حضور معماران آلمانی طراحی و احداث گردیدند. در این بین و با توجه به محدوده مورد مطالعه در این پژوهش، عمارت شهرداری تبریز و ارومیه از ساختمان های مهم می باشند.

ساختمان شهرداری تبریز که در ابتدا عمارت «ساعت» نام داشت، به عنوان شهرداری تبریز در محل گورستان متروکه نوبر است. (شکل ۳) عملیات اجرایی این پروژه که نقشه آن توسط «کارل فریش»^۸ آلمانی با همکاری مهندس اوهانجانیان ایرانی تهیه شده بود، از سال ۱۳۱۴ ش. / ۱۹۳۵ م. آغاز شد و چهار سال بعد به پایان رسید (بانی مسعود، ۱۳۸۹: ۱۹۲).

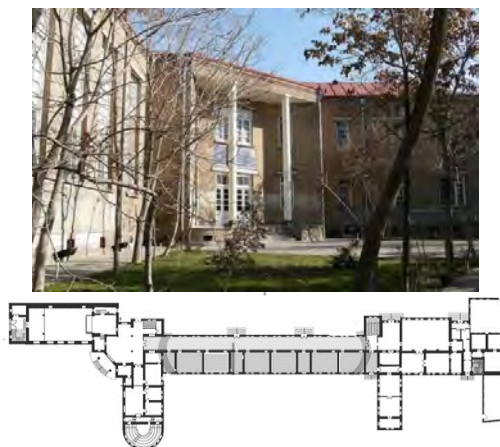


شکل ۳ - عمارت شهرداری تبریز (ماخذ: آرشیو شهرداری تبریز)

بر روی لوح یادبودی که در کنار ورودی اصلی ساختمان مزبور در دیوار کار گذاشته شده، نام ساختمان «عقاب در حال پرواز» نوشته شده است. نقشه ساختمان از بالا، ضمن تایید همانندی کلی شکل با نام یاد شده، یادآور نقش عقاب به عنوان نماد حکومت آلمان دوره هیتلری و نشان دهنده خاستگاه گرایش معماری ویژه به کار گرفته شده در این ساختمان است، گرایش اصلی این بنا نئوکلاسیک است (صفامنش، ۱۳۷۶: ۴۷). استفاده از نماد حزب نازی یا همان عقاب، در این بازه زمانی در پلان بسیاری از بناهای دولتی آلمان به وضوح قابل مشاهده است، بناهایی نظیر «فرودگاه تمبل هوف برلین»^۹، پلان به شکل عقابی یکی از شاخصه‌های اصلی بناهای نازی بوده است (Matthias, 2006: 78).

• ساختمان دانش‌سرای تبریز

ساخت ساختمان دانش‌سرای تبریز در سال ۱۳۱۵ خورشیدی در هنگامی که علی‌اصغر حکمت وزیر فرهنگ بود، در محل سربازخانه و میدان مشق تبریز شروع شده و در سال ۱۳۱۸ خورشیدی پایان پذیرفت. در ساخت بنای دانش‌سرای مقدماتی پسران تبریز مهندسان آلمانی نیز با معماران ایرانی همکاری فنی داشته‌اند و در تیر ماه ۱۳۱۸ خورشیدی افتتاح گردید. این مکان به عنوان اولین دانشگاه تبریز فعالیت می‌کرد، این بنا دارای دو طبقه است. از نکته‌های جالب توجه این که هم‌زمان با احداث دانش‌سرای تبریز شانزده دانش‌سرای دیگر نیز در ایران با همین سبک ساخته شده که از میان آن‌ها فقط بنای دانش‌سرای تبریز به عنوان شاهدی بر نوگرایی در سیستم آموزشی ایران برجای مانده است. (شکل ۴)



شکل ۴ - ساختمان دانش سرای عالی تبریز (ماخذ: میراث فرهنگی تبریز)

• شهرداری ارومیه

بر همین اساس طرح شهرداری ارومیه در سال ۱۳۱۵ ش. توسط «شرکت فیلیپ هولزمان»^{۱۰} آلمانی تهیه و توسط «ملا اوستا» که چیره دست‌ترین معمار زمان خود بود در شهر بوده اجرا شد. بعد از وارد شدن به این بنا سرسرا در پیش روی مخاطبین قرار می‌گیرد، فضاهای اداری طبقه اول شامل، سالن اجتماعات، و اتاق‌های کارمندان است. ارتباط با طبقه بعدی از طریق پله دوطرفه عریضی میسر شده است. بنا دارای یک ورودی اصلی در جبهه جنوبی و سه ورودی در جبهه شمالی است، نمای جنوبی که ورودی اصلی در آن قسمت واقع گشته با چهار ستون مزین شده است. تراس پیش-آمده طبقه اول به همراه پنجره‌های مرتفع و سقف سالن اجتماعات، شکل کلی نمای اصلی ساختمان را تشکیل می‌دهند. (شکل ۵)

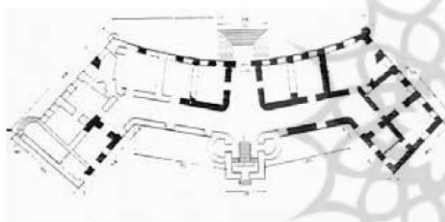


شکل ۵ - عمارت شهرداری ارومیه (ماخذ: مرکز مطالعات ایران-۱۳۹۶)

از آنجا که طرح بنای شهرداری ارومیه توسط متخصصان آلمانی تهیه شده است، فرم و پلان به صورت عقابی با بالهای گسترده طراحی شده است (میراث فرهنگی ارومیه، ۱۳۷۸: شماره سند: ۱۳/۰۲/۴۶۳۶).

• ساختمان شهرداری ارومیه

به فاصله چند سال پس از ساخت عمارت شهرداری ارومیه، ساختمان شهرداری در سال ۱۳۱۶ ش. توسط آلمان‌ها با همراهی «ملا اوستا»، در ضلع شرقی میدان اجرا شد. ورودی اصلی بنا در جبهه غربی و یک ورودی در جبهه شرقی قرار دارد. این بنا در دو سطح همکف و اول ساخته شده است. مصالح عمده بکار رفته در این بنا آجر، چوب و سنگ، همانند عمارت شهرداری می‌باشد (شکل ۶). کاملاً واضح است که هر دو بنا توسط یک شخص طراحی شده است (میراث فرهنگی ارومیه، ۱۳۷۸: شماره سند: ۱۳/۰۲/۴۶۳۶).



شکل ۶ - عمارت شهرداری ارومیه (تصویر: نگارندگان)

• ساختمان ستاد ارتش ارومیه

ساختمان ستاد ارتش ارومیه به فاصله چند سال پس از ساختمان شهرداری و شهرداری در اواخر دوره پهلوی اول و اوایل دوره پهلوی دوم ساخته شده و شمای کلی آن با تاثیر از آن دو بنا نهاده شده است. بنای ساختمان ستاد لشکر که در ضلع غربی مجموعه میدان ایالت واقع شده است. (شکل ۷)



شکل ۷ - ساختمان ستاد ارتش ارومیه (ماخذ: میراث فرهنگی ارومیه)

تحلیل و نتیجه گیری

ساختار قدرت سیاسی ایران در دوره پهلوی اول با زیرساخت هایی چون دولت مطلقه و نهاد سیاسی رابطه تنگاتنگی داشت. دولت مطلقه همواره سعی داشت در عرصه معماری و شهرسازی قدرت خود را به نحوی در فضا متجلی سازد. رضاشاه با اتخاذ سیاست گرایش به قدرت سوم و اجرای برنامه نوسازی خود، روابط گسترده تری با آلمان و به خصوص دوره نازی ها برقرار کرد. آنچه در این پژوهش انجام یافت بررسی تاثیر گذاری روابط بین آلمان و ایران در دوره پهلوی اول و حضور موثر مهندسين آلمان نازی در شکل گیری معماری قدرت در ساختار کالبدی شهرهای ایران بود. (جدول ۳ و ۴).

۱. بازسازی ایران بر مبنای الگوی ناسیونالیسم باستان گرا
۲. تشابه به بناهای دوران هیتلری (نشانگر عظمت گرایی)
۳. حضور فعال و چشمگیر شرکت های عمرانی اروپایی و مهندسين خارجی بخصوص آلمانی
۴. کاربرد مصالح جدید (آهن ، شیشه و سیمان در بناها)
۵. ساخت بناها به شکل مرتفع که حاکی از عظمت و قدرت است و نماد گرایی در معماری توتالیتیر
۶. افزایش بناهای دولتی با معماری مشخص با کاربری های عمومی و مردمی در مرکز شهر
۷. معماری برون گرای شهری و توجه به فضاهای شهری جهت نمایش قدرت

جدول ۳ - تاثیر روابط با آلمان در پیدایش شاخصه های ساختار قدرت در معماری دوره پهلوی اول (ماخذ: نگارندگان)

۱۳۱۲-۱۳۱۶ش.	۱۳۱۲-۱۳۱۶ش.	۱۳۰۴-۱۳۱۲ش.
<p>در این دوره نیاز به تکنسین‌ها و مدیران آلمانی جهت حضور در صنعت ایران بوجود آمد. و این عاملی در افزایش میزان حضور مهندسین و متخصصین آلمانی و بدنبال آن بالا رفتن ساخت و ساز با رویکرد کیفی سازی افزایش یافته و معماری با گسست از سنت به سوی مدرن سازی جریان یافت.</p>	<p>در این دوره و با روی کار آمدن هیتلر و تاکید بر مشترک بودن نژاد آریایی و یکسان بودن رویکرد ملی گرایی، معماران آلمانی با بهره گیری از شیوه باستان گرایی و نیز نئوکلاسیک آلمانی (شیوه مطلوب هیتلر) اقدام به طراحی و معماری بناهای حکومتی با نگرش نمادپردازانه نازی، نمودند.</p>	<p>در این دوره بدلیل اهمیت موضوع صنعت و نیاز به احداث کارخانه ها و صنایع، معماران آلمانی با بهره گیری از شیوه مدرن و تقلید از معماری صنعتی آلمان در طراحی و ساخت های صنعتی حضور چشمگیری داشتند.</p>

جدول ۴- اقدامات متأثر از حضور متخصصین آلمانی در ایران عصر پهلوی (ماخذ: نگارندگان)

حکومت پهلوی اول با بهره گیری از معماری به عنوان ابزاری برای انعکاس ایدئولوژی خود (قدرت مطلقه) در قالب احداث ابنیه حکومتی و دولتی، حضور قدرت غالب و تفکرات سیاسی خود بر کشور را القاء نمود. معماری این دوره تحت تاثیر تحولات سلطه طلبانه دیکتاتورهای اروپایی، به خصوص دوره آلمان هیتلری بود. و توجه به ملی گرایی، اسطوره پرستی و زرتشت گرایی در این دوره مورد توجه بود. برنامه های اصلاحات رضاخان، احداث بناهای دولتی را اعتبار و اولویت خاصی بخشید، از این رو صورت دولتی در معماری این سال ها، ممتازترین مشخصه های آن شد. که می توان اهم موارد مربوط به چگونگی بازنمایی ساختار قدرت در معماری این دوره را به شرح زیر اشاره نمود:

_____ اهمیت بخشیدن به فرهنگ و هنر ایران باستان علی الخصوص دوران هخامنشی همراه با نگرش اسلام گریزی، عاملی شد برای استفاده از نقوش موجود در آثار هخامنشی در بناهای جدید الاحداث دوره پهلوی اول.

_____ بنابه رویکرد ملی گرایی رضاشاه، معماری در قالب معماری ملی گرایانه و بهره گیری از موتیف های ایران باستان شکل یافت.

— روحیه نظامی گری رضاشاه به عنوان اصلی تاثیرگذار در مبانی طراحی و انعکاس در کالبد ساختمان ها مدنظر قرار گرفت و این خود عاملی در تسریع اجرا و بکارگیری نظم و سلسله مراتب در احداث بنا بود.

— به تائی از تحولات سلطه جویانه و دیکتاتورمآبانه اروپایی و به خصوص هیتلر در آلمان نازی، و نیز حضور متخصصین آلمانی، این نگرش حکوت با احداث و طراحی بناهای دولتی متجلی گردید.

— قدرت مطلق حاکمیت و دیکتاتوری شاه ایران در قالب بناهایی مقتدر و با عظمت با بهره گیری از عناصری همچون ورودی مرتفع و شاخص و نیز ستون های مرتفع و خطوطی مستقیم در کالبد ساختمان ها تجلی یافت.

بررسی های صورت گرفته در ارتباط با ایالت آذربایجان و دو شهر تبریز و ارومیه حکایت از آن دارد که، نگرش حاکم بر معماری دوره پهلوی اول و به خصوص بررسی بناهای مهم حکومتی و دولتی در این دو شهر، تحت تاثیر فرهنگ لیبرال غرب و عوامل فرهنگی و اجتماعی تاثیرگذار وارداتی در جهت ایجاد نگرش نوینی برای توسعه و تغییرات بنیادی، قرار داشت. در دو شهر مورد مطالعه واقع در ایالت آذربایجان دوره پهلوی اول عمارت های نو ساز با رویکرد نئوکلاسیک اروپا در راستای تجلی ساختار قدرت در کلید شهری با بهره گیری از عناصر معماری ملموس است. شیوه ی نئوکلاسیک نیز با نزدیک شدن بیش از پیش ایران و آلمان در دوره ی نازی، از جانب متخصصان آلمانی در ایران پی گرفته شد. مؤلفه های اساسی این شیوه در بخش کالبدی معماری تنها رسیدن به عظمت و جاودانگی را نشان می دهد. مقیاس بزرگ، ستون هایی با مقاطع مربع شکل با ارتفاع بسیار زیاد، استفاده از سنگ با حجم زیاد در نماسازی، کشیدگی قابل توجه ساختمان در جهت افقی، از مؤلفه های کالبدی مهم این شیوه بود. همچنین تاثیر ترکیب بندی های انتزاعی و فرمال دهه ی ۱۹۲۰ م، در این شیوه بسیار قابل توجه است. فرم های مکعبی و عاری از تزئینات پرطمطراق ناشی از این جریان، از ویژگی های مهم این شیوه در ایران است (جدول ۵).

شیوه ساخت	الگوی مورد استفاده	گرایش معماری	نام بنا
ترکیب مصالح چوبی و مدرن	فرودگاه تمبل هوف برلین-آلمان (شکل عقاب - نماد آلمان نازی)	نئوکلاسیک	شهرداری تبریز
ترکیب مصالح چوبی و مدرن		نئوکلاسیک	شهربانی ارومیه
ترکیب مصالح چوبی و مدرن		نئوکلاسیک	شهرداری ارومیه
ترکیب مصالح چوبی و مدرن		نئوکلاسیک	شهربانی ارومیه
سه بخش بودن بنا با تکنیک مدرن	ساختمان صدرات رایش - آلمان (کشیدگی در بنا، تاکید بر مرتفع بودن، بدون تزیینات و با ستون های بلند)	نئوکلاسیک	دانش سرای تبریز
			

جدول ۵ - جمع بندی و تحلیل بناهای مورد مطالعه (ماخذ: نگارندگان)

نهایتاً نظر به آنچه که قبلاً به عنوان شاخصه های معماری نازی بیان شد و در ابنیه انتخابی در شهرهای تبریز و ارومیه مورد بررسی قرار گرفت، نئوکلاسیک آلمان به لحاظ کالبدی و عملکردی و نیز نمادپردازانه در بناهای منتخب ایالت آذربایجان موثر بوده است. که بررسی این شاخصه ها در قالب جدول ۶، بیان گردیده شده است.

شهرداری تبریز	دانش سرای عالی تبریز	شهرداری ارومیه	شهربانی ارومیه	ستاد ارتش ارومیه	
+	+	+	+	+	وجود محور طولی در فضا
+	+	+	+	+	تقارن در محور اصلی
+	+	+	+	+	ورودی شاخص
+	+	+	+	+	ترکیب حجمی ساده
+	+	+	-	+	هندسه منظم در فرم و پلان
+	-	-	+	-	استفاده از نماد (عقاب و صلیب شکسته نازی)
+	+	+	+	+	ارتفاع زیاد
+	+	+	+	+	راهرو طویل
+	+	+	+	+	عدم وجود تزیینات
+	-	+	+	+	استفاده سنگ در نما
+	+	+	+	+	بهره گیری از



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ستون های

مرتفع

پلکان در ورودی + + + + + اصلی

جدول ۶ - بررسی شاخصه های معماری نئوکلاسیک آلمانی در بناهای مورد مطالعه

یادداشت ها :

۱. مطابق با قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام که در ۱۲۸۶ به تصویب رسید و تا سال ۱۳۱۶ اعتبار داشت، ایران به چهار ایالت: ۱. آذربایجان، ۲. کرمان و بلوچستان، ۳. فارس و بندر و ۴. خراسان و سیستان تقسیم گردید.
۲. واژه فاشیسم از کلمه ایتالیایی "فایش" گرفته شده که به معنای میله هایی بود که پیشاپیش کنسولهای روم باستان حمل می شد تا مظهر اقتدار آنان باشد. فقط زمانی که موسولینی این واژه را برای توصیف دسته های مسلح شبه نظامی که وی آنها را در طول و پس از جنگ جهانی اول تشکیل داد، به کار برد، واژه فاشیسم و معنای یک ایدئولوژیکی روشنی پیدا کرد.
۳. « ناسیونالیسم یا ملی گرایی » در لغت نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت؛ آن را "آگاهی ملی" می خوانند و اغلب پدیدآورنده حس وفاداری، شور و دل بستگی افراد به عناصر تشکیل دهنده ملت مانند نژاد و زبان است و گاه موجب بزرگداشتی مبالغه آمیز و نژادپرستانه می شود (آشوری، ۱۳۸۴: ۳۱۹). ناسیونالیسم، برای ورود به برنامه های سیاسی و فرهنگی عملی، به مفاهیمی نظیر اصالت، تداوم، شأن و منزلت، تقدیر و سرنوشت، و علاقه به موطن نیاز دارد. این اصالت می بایست توسط مورخان، موسیقی دانان، باستان شناسان و هنرمندان اثبات شود (نظری، ۱۳۸۶: ۱۴۷).
۴. Arthur Millsbaugh - حقوقدان و کارشناس مالی آمریکایی که در سال های ۱۹۲۲-۱۹۲۷ و ۱۹۴۲-۱۹۴۵ برای اصلاح مالیه به استخدام دولت ایران درآمد.
۵. شیوهی معماری « نئوکلاسیک » را می توان در بین سال های تا ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ م. در آلمان مشاهده کرد. انتقال این معماری به ایران نتیجهی تجربهی زیست معماران آلمانی در کشور خود است

و امری کاملاً درونی است. گرایش به معماری نئوکلاسیک، به ویژه معماری یونانی، نزد معماران آلمانی در طراحی و ساخت بناهای دولتی از جایگاهی ویژه برخوردار بود.

۶. برتولد کنراد هرمان آلبرت اشپیر (به آلمانی: **Berthold Konrad Hermann Albert Speer**) - مشهور به آلبرت اشپیر؛ معمار آلمانی و وزیر تسلیحات و تولید نظامی رایش سوم در بخشی از جنگ جهانی دوم بود. او پیش از تصدی وزارت، معمار ارشد آدولف هیتلر بود.

۷. نظریه پرداز شهری ایتالیایی و یکی از طرفداران اصلی معماری فاشیستی ایتالیایی.

۸. **Karl Fritsch**

۹. **Berlin Tempelhof Airport**

۱۰. **Philipp Holzmann** - ایجادگر سبک جدید ساختمان سازی در ایران و بکارگیری بتن به عنوان عنصر اصلی سازه و استفاده از سنگ و آجر در نما.



کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، **تاریخ ایران مدرن**، تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۴)، **ایران بین دو انقلاب**، تهران: نشر نی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۴)، **دانشنامه سیاسی**، تهران: مروارید.
- استوارت، ریچارد (۱۳۷۰)، **در آخرین روزهای رضاشاه**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: معین.
- اسلامی، روح اله (۱۳۹۴)، **ارزیابی الگوهای سیاست خارجی بین دو انقلاب**، جلد اول. تهران: وزارت خارجه.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۸)، **تاریخ تحولات و روابط خارجی ایران از قاجاریه تا سقوط رضاشاه**، تهران: نشر خط سوم.
- بانی مسعود، امیر (۱۳۸۸)، **معماری معاصر ایران: در تکاپوی بین سنت و نوگرایی**، تهران: هنر معماری قرن.
- بانی مسعود، امیر (۱۳۸۹)، **معماری غرب ریشه ها و مفاهیم**، تهران: هنر معماری قرن.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۶)، «**روابط دیکتاتور شرقی با جمهوری وایمار و نازی**»، **مجله زمانه**، ش ۶.
- پیرا، فاطمه (۱۳۷۹)، **روابط سیاسی اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جنکیز، جنیفر (۱۳۹۴)، «**درگیری با قدرت سوم: روابط ایران و آلمان تا ۱۹۴۱**»، وحید طلوعی، **ایران نامه**، ش ۲۸ (۱)، ۶۴-۸۶.
- جهانگلو، رامین و یوسفی، امیر (۱۳۷۹)، «**روشنفکران ایرانی و مدرنیته**»، **مجله بازتاب اندیشه**، ش ۸، ۵۱-۵۵.
- خجسته قمری، محمدامین؛ سلطان زاده، حسین (۱۳۹۹)، «**تأثیر معماری بناهای حکومتی بر هویت شهر تبریز ۱۳۲۰-۱۳۰۰**»، **فصلنامه مطالعات ملی**، ش ۸۳
- داعی پور، زینب (۱۳۸۶)، «**باستان گرایی یا شیوه ملی**»، **رهپویه هنر**، ش ۴، ۷۲-۶۸.
- ده بزرگی، محسن، ورزیده، مهسا (۱۳۹۶)، «**بازشناسی اندیشه های نازیسم در معماری قدرت**»، **کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در عمران و معماری**، کرج.

ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، «ایران و قدرت های بزرگ در جنگ جهانی دوم»، تهران: پازنگ.

رجبی، پرویز (۱۳۵۵)، «معماری ایران در عصر پهلوی»، تهران: نقش جهان.

زهیری، علی رضا (۱۳۸۱)، «انقلاب اسلامی و هویت ملی»، تهران: انجمن معارف

سهیلی، جمال الدین؛ دیبا، داراب (۱۳۸۹)، «تأثیر نظام های حکومتی در ظهور جنبش های ملی گرایانه

معماری ایران و ترکیه»، فصلنامه باغ نظر، ایران، تهران، سال هفتم، ۱۴، ص ۳۸.

سینائی، وحید (۱۳۸۴)، «دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران»، تهران: کویر.

صارمی، علی اکبر (۱۳۷۶)، «ارزش های پایدار در معماری ایران»، تهران: میراث فرهنگی کشور.

صارمی، علی اکبر (۱۳۷۴)، «مدرنیته و تاثیر آن بر طراحی معماری و شهرسازی

ایران، تهران: گفتگو.

صلاحی، م. ی. (۱۳۸۱)، «اندیشه های سیاسی غرب در قرن بیستم»، تهران: قومس.

صفامنش، کامران (۱۳۷۶)، «ساختار کالبدی شهر تبریز و تحولات آن در دو سده اخیر»، فصلنامه

گفتگو، ش ۱۸. ص ۵۳-۳۳

فاوست، لوئیز لسترینج (۱۳۷۴)، «ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان»، ترجمه کاوه

بیات، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)، «انسان شناسی شهری»، تهران: نشرنی.

فوران، جان (۱۳۸۳)، «مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران»، ترجمه احمد تدین،

تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.

قمری، داریوش (۱۳۸۰)، «تحول ناسیونالیسم در ایران»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۲)، «اقتصاد ایران: از مشروطیت تا پهلوی»، ترجمه محمدرضا

نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

کریمیان، حسین (۱۳۵۵). «تهران در گذشته و حال». تهران: دانشگاه ملی ایران.

کیانی، مصطفی (۱۳۸۳)، «معماری دوره پهلوی اول: دگرگونی اندیشه ها، پیدایش و

شکل گیری معماری دوره بیست ساله معاصر ایران ۱۳۲۰ - ۱۲۹۹»، تهران: موسسه

مطالعات تاریخ معاصر ایران.

گل محمدی، احمد (۱۳۹۲)، «چیستی، تحول و چشم انداز دولت، تهران: نی.

لامپونینی، ویتوریو (۱۳۹۰)، «معماری و شهرسازی در قرن بیستم»، ترجمه لادن اعتضادی، تهران:

دانشگاه شهید بهشتی.

مختاری طالقانی، اسکندر (۱۳۹۰)، «میراث معماری مدرن ایران»، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

مطلوب، میلاد؛ لیبب زاده، راضیه؛ مطلوی، مصطفی (۱۳۹۸)، «فلسفه معماری سیاسی؛ واکاوی سنخیت میان معماری و بازی قدرت»، ششمین کنفرانس ملی پژوهش کاربردی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری. تهران: دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی.

مقتدر، محمدرضا (۱۳۷۲)، «دوران صد ساله تجدد در شهرسازی و معماری ایران»، ایران نامه، ش ۱۱ (۲)، ۲۵۹-۲۷۰.

میراث فرهنگی ارومیه (۱۳۷۸)، شماره سند: ۱۳/۰۲/۴۶۳۶

میرزا حسینی، مرتضی؛ سلطان زاده، حسین (۱۳۹۷)، «تبیین الگوهای نمای بناهای ساخته شده توسط معماران آلمانی در ایران (دوره پهلوی اول)»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، ش ۳۸، ص ۱۱۹.

نظری، علی اشرف (۱۳۸۶)، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی؛ مطالعه موردی: دوره پهلوی اول»، نشریه پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۲، ص ۱۷۲-۱۴۱.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۳)، جامعه شناسی بیطرفی و روانشناسی انزوآگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.

یاری، فهیمه، منصوری، سیدامیر؛ کشاورز، کلناز (۱۳۹۸)، «ساختار قدرت و ارتباط با معماری در دوره پهلوی اول»، کنفرانس عمران معماری و مدیریت شهری کشورهای جهان اسلام، ایران: تبریز.

یاوری کور، معصومه و همکاران (۱۳۹۹)، «تبیین تاثیر جریان های اجتماعی و سیاسی سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ بر شکل گیری یادمان های آرامگاهی ایران معاصر»، فصلنامه باغ نظر، ۱۷ (۸۹)، ص ۱۸-۵.

- Marefat, Mina. (1988); **Building to Power: Architecture of Tehran, 1921-1941**, (P.h.D. diss., MIT
- Matthias , D.(2006).**Architecture in Berlin 1933-1945 , A Guide Through Nazi Berlin** , Germany:Berlin.
- Miller Lane, Barbara (1985) ;**Architecture and Politics in Germany 1918-1945** ,Harvard : Harvard University Press.
- Teylor, R. (1974) ; **The Word in Ston: The Role of Architecture in the National Socialist Ideology**, Oakland University of California Press.
- Spotts,F.(2002),Hitler and the Power of Aesthetics, London ; 1st Edition,.
- <http://www.arel.ir/fa/News-View-2886>